

بررسی مصونیت اولیای الهی از خوف و حزن با محوریت عبارت «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

زینب شیشه‌چی^۱ - دکتر الهه شاه‌پسند^۲

چکیده

بسیاری از آیات قرآن کریم، عبارت «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» را در مقام مدح و پاداش مؤمنان ذکر کرده‌اند و نداشتن خوف و حزن را از امتیازهای ایشان برمی‌شمارند. از سوی دیگر، آیاتی وجود دارد که خوف و حزن را از ویژگی‌های اهل ایمان برشمرده است و حتی از وجود این حالت‌ها در پیامبران خبر می‌دهند. این مسئله، بررسی این دو صفت در حالت نفی و اثبات و نیز توجه به تفاوت آن‌ها را ضروری می‌کند. پژوهش حاضر، از رهگذر تقسیم خوف و حزن به دو گونه دنیوی و اخروی، نفی موجود در این عبارت را ناظر به خوف و حزن دنیوی دانسته و آنچه را که مورد تمجید خداوند قرار گرفته است، به نوع اخروی این حالت‌ها مربوط می‌داند. با این حال، بنا بر بعضی آیات، برخی پیامبران در دنیا دچار خوف و حزن شده‌اند؛ اما بی‌درنگ امداد الهی شامل حالشان شده و بیم و اندوهشان برطرف شده است. در نتیجه، اولیای الهی به لطف خداوند، از خوف و حزن دنیوی مصون هستند.

کلیدواژه‌ها: خوف و حزن، دنیا و آخرت، مؤمنان، اولیاء الله.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، نویسنده مسئول
z.shishehchi@chmail.ir.

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد
shahpasand@quran.ac.ir.

دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۹ - پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۶.

عبارت «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» در سیزده آیه از قرآن کریم با همین الفاظ و در چهار آیه دیگر با ضمیرهای متفاوت، به کار رفته است.^۱ موضوع بیشترین هفده آیه، بیان ویژگی های مؤمنان است؛ ویژگی هایی از جمله ایمان و عمل صالح (مائده / ۶۹)، اقامه نماز (بقره / ۲۷۷) و انفاق (بقره / ۲۶۲) که خداوند در ازای کسب آن ها برطرف شدن خوف و حزن را به مؤمنان بشارت می دهد. آنچه به عنوان قدر متیقن از این آیات برداشت می شود، دور بودن خوف و حزن از مؤمنان در آخرت است (طبری، ۱: ۱۴۱۲، ۳۹۴ / ۳۷۷؛ طبرسی، ۱: ۳۵۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲ / ۱۲۰؛ حقی بروسوی، بی تا: ۲۰۷ / ۱؛ مظهری، ۱: ۱۴۱۲؛ شبر، ۱: ۱۴۱۲؛ ۵۶) برای نمونه، آیه «يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ»^۲ (زخرف / ۶۸) سخن خداوند است که در روز قیامت اهل تقوا را مخاطب قرار داده است و به ایشان بشارت می دهد که هیچ بیم و اندوهی نخواهند داشت (طباطبایی ۱: ۱۴۱۷؛ ۱۸ / ۱۲۱). نیز در آیه ای دیگر، اصحاب اعراف بعد از آنکه به اهل جهنم می گویند: «آیا این افرادی که اکنون راهی بهشتند، همان کسانی نیستند که قسم می خوردید عاقبت خیر نخواهند داشت؟» به بهشتیان روی می کنند و می گویند: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ»^۳ (اعراف / ۴۹).

این دو آیه به روشنی خوف و حزن در آخرت را از مؤمنان نفی می کنند، اما آیات دیگر عام هستند و از آنجا که نشانه ای بر تخصیص آن ها به آخرت وجود ندارد، می توان آن ها را بردنیا نیز حمل نمود. در نتیجه می توان گفت تحقق کامل این حالت در آخرت، منافاتی

۱. رک: بقره / ۳۸، ۶۲، ۱۱۲، ۲۶۲، ۲۷۴، ۲۷۷؛ آل عمران / ۱۷۰؛ انعام / ۴۸؛ اعراف / ۳۵؛ مائده / ۶۹؛ یونس / ۶۲؛ احقاف / ۱۳؛ زخرف / ۶۸؛ قصص / ۷؛ اعراف / ۴۹؛ فصلت / ۳۰.

۲. ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می شوید!

۳. داخل بهشت شوید، که نه ترسی دارید و نه غمناک می شوید!

با حصول نسبی آن در دنیا نخواهد داشت. (حسینی شیرازی، ۱۳۸/۱:۱۴۲۴؛ ابن عاشور، ۱۳۷۵: ۵۴۶/۲: ۱۴۱۷؛ حجازی، ۹۵/۱۰: ۴۳/۱: ۱۴۱۳؛ قرشی، ۱۳۷۵: ۲۲۳/۳) از سوی دیگر، آیاتی چون «فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ...»^۱ (قصص ۱۸)، «وَلَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون»^۲ (شعراء / ۱۴) و «فَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ»^۳ (یس ۷۶) از ترس و اندوه مؤمنان در دنیا سخن می‌گویند. در برخی آیات نیز از خوفی ممدوح سخن رفته است.

اکنون مسئله این است که اگر مؤمنان طبق عبارت محلّ بحث، خوف و حزنی ندارند، آیاتی که از بیم و یا اندوهگین شدن مؤمنان سخن می‌گویند، چگونه توجیه می‌شوند و خوفی که در برخی آیات مورد تمجید خداوند قرار گرفته است، چگونه تفسیر خواهد شد؟ پژوهش حاضر، برای پاسخ‌گویی به این مسئله و یافتن تفسیر صحیحی از این عبارت، خوف و حزن مؤمنان را در دو بخش دنیوی و اخروی بررسی کرده و سپس به چگونگی نفی خوف و حزن از مؤمنان در دنیا پرداخته است. آنچه به عنوان پیشینه می‌توان به آن اشاره داشت، مقاله‌هایی است که درباره خوف و رجا و چگونگی رهایی از آن، نگاشته شده‌اند؛^۴ اما درباره تفسیر این آیه، اثری مشاهده نشد.

مفهوم‌شناسی خوف و حزن

خَوْفٌ از ریشه «خَوْفٌ» به معنای انتظارِ امرِ ناپسند است که از روی گمان و یا علم

۱. موسی در شهر بیمناک بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای (و در جستجوی اخبار)....

۲. و آنان (به اعتقاد خودشان) برگردن من گناهی دارند؛ می‌ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پایان نرسد!).

۳. پس سخنانشان تو را غمگین نسازد، ما آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌دانیم!

۴. رک: عالی رومی المالکی، جاسم، «لفظة الحزن ودلالاتها في القرآن الكريم»، آداب البصرة، كلية الآداب جامعة البصرة، السنة ۲۰۱۰، ع ۵۱ (ص ۶۹ - ۹۰)؛ اخوی، رضا، «عوامل حزن و اندوه و رفع آن»، مبلغان، مهر و آبان ۱۳۸۸، ش ۱۲۱ (ص ۸۱ - ۹۵)؛ مصباح، محمدتقی، «گستره و نقش سازنده خوف و رجاء در زندگی»، معرفت، دی ۱۳۸۹، ش ۱۵۷ (ص ۷-۱۲).

ایجاد شده، و متضاد با «امن» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳/۱۴۵). حُزن نیز از ریشه «حَزَن» به معنای خشونت و سختی در زمین است. (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰: ۱۶۱/۳). به سختی و گرفتگی ای که در نفس انسان ایجاد شود نیز حزن گویند و به همین اعتبار گفته می‌شود «حَشِئَتْ بِصَدْرِهِ». حزن متضاد با «فرح» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۱). هم‌نشینی این دو واژه در قرآن، سبب شده است مفسران به تفاوت معنایی آن دو توجه داشته باشند؛ برای نمونه گفته‌اند «خوف» به معنای انتظار ضرر است، و «حزن» به معنای اندوهی است که بردل سنگینی کند، چه اندوه از امری که واقع شده، و چه از آنکه بخواهد واقع شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/۳۸۸). همچنین گفته شده که خوف برای امور آینده و حزن و اندوه برای امور گذشته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/۳۱۹).

خوف و حزن در قرآن کریم به دو موضوع کلی تعلق می‌گیرد. برخی آیات از بیم و اندوه برای امور معنوی و مثبت خبر می‌دهند؛ مانند اندوه پیامبر به دلیل هدایت نشدن برخی افراد (لقمان/۲۳). منظور از خوف و حزن معنوی، بیم و اندوهی است که زمینه رشد و تعالی فرد را فراهم می‌کند و منشأ آن وابستگی به دنیا و مادیات نیست، و با کم‌جرّتی، بی‌شهامتی، افسردگی و نیز دل‌پژمردگی متفاوت است. برخی دیگر از آیات نیز به بیم و اندوه برای امور جاری زندگی دنیوی مربوط می‌شوند؛ مانند بیم از شماتت دیگران (مائده/۵۴)، بیم از ناامنی (قریش/۴) و حمله و نیرنگ دشمن (بقره/۲۳۹). از این‌گونه خوف و حزن با عنوان ترس و اندوه مادی یاد می‌شود و برخلاف قسم پیشین، در صورت تداوم و یا بی‌توجهی و پیشگیری نکردن از آن، اثر مخرب و بازدارنده دارد و مانع رشد و تعالی انسان است.

خوف و حزن اخروی

الف) خوف

خوفی که در قرآن کریم به گونه‌ای مثبت و تأثیرگذار در کسب صفات نیکو مطرح شده و حتی بارها و به شیوه‌های گوناگون به کسب آن تأکید شده، خوف به سبب امور اخروی

است و مقصود از آن، بیمی است که دلیل ایجاد آن، امور دنیوی و گذرا نیست، و به کمال و عاقبت نیک انسان در آخرت، کمک می‌کند، زیرا سبب می‌شود انسان از ترس پروردگار صاحب روز جزا، اعمال خود را در دنیا به گونه‌ای تنظیم کند که کیفر و عقوبتی در آخرت برای او به همراه نداشته باشد. این نوع خوف معنای نزدیکی با خشیت دارد^۱ و به احساس حضور بنده در پیشگاه پروردگار برمی‌گردد. خداوند متعال در آیات بسیاری این نوع خوف را ستوده و آن را از ویژگی‌های نیکان برشمرده است؛ چنان‌که در مدح اولوالالباب آورده است: «... يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»^۲ (رعد / ۱۹-۲۱). نیز خداوند در یادکرد صفات ابرار، به خوف ایشان نسبت به روز قیامت و نیز خوف از پروردگار اشاره می‌کند: «... يُؤْفُونَ بِاللَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا... إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا»^۳ (انسان / ۱۰ و ۷). مقصود از خوف از پروردگار، بیم از نوعی رویارویی با امری وحشت‌آور نیست، بلکه مقصود حالتی است که باعث خودداری فرد از انجام دادن گناه می‌شود، به همین دلیل می‌گویند کسی که گناهان را ترک نمی‌کند، خائف نیست (راغب اصفهانی، ۳۰۳: ۱۴۱۲). همچنین آنان که از روز قیامت می‌هراسند، مورد تمجید خداوند قرار گرفته‌اند: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»^۴ (نور / ۳۷).

افزون بر آیات پیشین، از هدف‌های ذکر ماجراهای اقوام گذشته و عذاب و هلاکت

۱. برخی خشیت را مترادف با خوف دانسته‌اند (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰: ۴/ ۲۸۴ و ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴: ۱۴/ ۲۲۸)، اما به نظر می‌رسد نظر صحیح‌ترین باشد که خشیت همان خوف آمیخته با تعظیم است که به طور معمول با علم به مخشی‌عنه همراه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۳).

۲. ... و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند ...

۳. آن‌ها به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که شَرُّ و عذابش گسترده است می‌ترسند ... ما از پروردگارانمان

خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است!

۴. مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند؛

آن‌ها از روزی بیم دارند که در آن، دل‌ها و چشم‌ها زیوروی می‌شود.

ایشان، ایجاد ترس نسبت به نافرمانی پروردگار معرفی شده است: «... وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ»^۱ (ذاریات/۳۷) و «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ»^۲ (هود/۱۰۳) در نتیجه، نه تنها وجود این نوع خوف در مؤمنان ممدوح است، بلکه خداوند خود چنین خوفی را در بندگانش ایجاد می‌کند: «لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ»^۳ (زمر/۱۶) و «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ ... وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا»^۴ (اسراء/۶۰). متعلق خوف در این آیات، سیاهی نامه اعمال، روز قیامت، عذاب و نیز پروردگار است. کسب چنین خوفی بسیار بااهمیت است؛ در گفتگوی بهشتیان و اهل دوزخ، هنگامی که بهشتیان از دلیل جهنمی شدن ایشان می‌پرسند و اهل دوزخ مواردی چون نماز نخواندن، اطعام نکردن مسکین و غیره را به عنوان دلیل سقوطشان برمی‌شمرند (مدثر/۴۲)، پاسخ می‌شنوند که چنین نیست؛ بلکه دلیل اصلی این است که ایشان از آخرت خوف نداشتند: «كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ» (مدثر/۵۳). در روایات اسلامی نیز از این حالت با اصطلاح «خوف ورجا» یاد و تأکید شده است که مؤمن باید بین خوف ورجا به سربرد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۲۳/۷). در نتیجه خوف معنوی برای مؤمن در دنیا لازم و بلکه ضرور است.

۱. و در آن (شهرهای بلا دیده) نشانه‌ای روشن برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند به جای گذارديم.

۲. در این، نشانه‌ای است برای کسی که از عذاب آخرت می‌ترسد؛ همان روزی است که مردم در آن جمع می‌شوند، و روزی که همه آن را مشاهده می‌کنند.

۳. برای آنان از بالای سرشان سایبان‌هایی از آتش، و در زیر پایشان نیز سایبان‌هایی از آتش است؛ این چیزی است که خداوند با آن بندگانش را می‌ترساند! ای بندگان من! از نافرمانی من بپرهیزید!

۴. (به یاد آور) زمانی را که به تو گفتیم: «پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد؛ (و از وضعشان کاملاً آگاه است). ... ما آن‌ها را بیم داده (وانذار) می‌کنیم؛ اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آن‌ها نمی‌افزاید!».

ب) حزن

آیاتی از قرآن کریم به اندوه پیامبر ﷺ از هدایت نشدن برخی از امت اشاره دارند. آن حضرت برای رساندن مردم به راه سعادت و نجات ایشان از گمراهی‌ها، بسیار دلسوز بود و از جهل و لجاجتشان در مسیر اشتباه غمگین می‌شد. به این سبب خداوند به رسولش تسلی می‌دهد و از او می‌خواهد که اندوهگین نباشد و بیش از این خود را به رنج نیفکند؛ زیرا مشکل نه از تبلیغ و یا کوتاهی او، بلکه از اعراض کافران و مشرکان به سبب دشمنی آن‌ها با خداست: ﴿وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَصُرُوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْأَخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۱ (آل عمران / ۱۷۶).

روی سخن در این آیه با پیامبر اعظم ﷺ است؛ به دنبال حادثه دردناک احد، خداوند ایشان را تسلیت می‌گوید، که ای پیامبر! از اینکه می‌بینی جمعی در راه کفر، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و گویا با هم مسابقه گذاشته‌اند، غمگین مباش، زیرا آن‌ها هیچ‌گونه زبانی به خداوند نمی‌رسانند، بلکه خودشان در این راه زیان می‌بینند (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۸۰/۳). به یقین اندوه پیامبر ﷺ در این آیه شریفه، اندوه معنوی است که به سبب سبقت کافران در مسیر اشتباه و سعی در غلبه کردن بر خداوند، به ایشان دست داده است. در آیه ۲۳ سوره لقمان نیز حزن معنوی رسول اکرم ﷺ به سبب کفر برخی مردم مطرح شده و خدا او را تسلی داده است: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾^۲. می‌توان از این آیه و آیات مشابه آن نتیجه گرفت که مؤمن نه تنها دچار حزن معنوی می‌شود، بلکه این یک ویژگی مثبت برای

۱. کسانی که در راه کفر، شتاب می‌کنند، تو را غمگین نسازند! به یقین، آن‌ها هرگز زبانی به خداوند نمی‌رسانند. (به علاوه) خدا می‌خواهد (آن‌ها را به حال خودشان واگذارد؛ و در نتیجه)، بهره‌ای برای آن‌ها در آخرت قرار ندهد و برای آن‌ها مجازات بزرگی است.
۲. و کسی که کافر شود، کفر او تو را غمگین نسازد؛ بازگشت همه آنان به سوی ماست و ما آن‌ها را از اعمالی که انجام داده‌اند (و نتایج شوم آن) آگاه خواهیم ساخت؛ خداوند به آنچه درون سینه‌هاست آگاه است.

اوست؛ زیرا کسی که به جز خود، نگران سرانجام و عاقبت دیگران نیز هست، از سطح شعور بالا و اندیشه‌ای متعالی برخوردار است.

با توجه به مباحث پیشین، روشن می‌شود که خوف و حزن برای آخرت خود یا دیگران، از ملزومات زندگی انسان مؤمن در دنیا است؛ در نتیجه، عبارت «لَا حَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» که نفی خوف و حزن را به عنوان پاداش مؤمنان یا در مقام مدح آنان به کار برده است، نمی‌تواند ناظر به نفی خوف ممدوح و حزن معنوی و مسئولانه باشد.

خوف و حزن دنیوی

الف) خوف

در برخی آیات قرآن به نوعی دیگر از خوف اشاره شده که بین همه انسان‌ها مشترک است و افراد بی‌ایمان را نیز شامل می‌شود و بلکه بین ایشان شایع‌تر است. این نوع خوف و حزن برخلاف آنچه پیش‌تر گفته شد، نه تنها از سوی خداوند به مؤمنان توصیه نمی‌شود، بلکه مانع رشد انسان و نشانه ضعف ایمان است. نمونه‌هایی از این بیم در آیات قرآن عبارت‌اند از:

- ترس از غیر خدا: این ترس دامنه گسترده‌ای دارد و می‌تواند مصادیق بسیاری را دربر بگیرد و در آیه ۳۶ سوره زمر به آن اشاره شده است: «الَّذِينَ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ».^۱ با توجه به سبب نزول آیه، منظور از آنچه که مشرکان پیامبر ﷺ را با آن می‌ترساندند، بت‌ها و خشم ایشان است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۷۸/۸)؛ با این حال می‌تواند هرگونه بیم نسبت به غیر خدا و قدرت‌های مادون او را نیز دربر داشته باشد (مکارم، ۱۳۷۴: ۴۵۹/۱۹).

۱. آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده‌اش کافی نیست؟! اما آن‌ها تورا از غیر او می‌ترسانند. و هر کس را خداوند گمراه کند، هیچ هدایت‌کننده‌ای ندارد!

● ترس از ستم، تجاوز و ناامنی: مانند ترس قوم حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام از شکنجه و آزار و اذیت فرعون و درباریان او: ﴿فَمَا أَمَنَ لِمُوسَى إِلاَّ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾^۱ (یونس/۸۳) (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۱۹۳).

● ترس از شماتت دیگران: چنان که خداوند به گروهی از مؤمنان مباحثات می‌کند؛ مؤمنانی که یکی از ویژگی‌هایشان نهراسیدن از ملامت ملامت‌کنندگان است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۲ (مائده/۵۴).

خوفی که در این آیات به آن اشاره شده است، سبب تعالی انسان و امنیت اخروی او نیست. بنابراین ممدوح شمرده نشده، بلکه آیه‌ی اخیر، نبود آن را ویژگی مثبت مؤمنان دانسته است.

ب) حزن

نمونه‌ای از حزن با منشأ دنیوی در آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی توبه قابل مشاهده است. هنگامی که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ابوبکر در پی تعقیب دشمنان به غار رفتند، رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به همراهش

۱. (در آغاز)، هیچ کس به موسی ایمان نیاورد، مگر گروهی از فرزندان قوم او، (آن هم) با ترس از فرعون و اطرافیان، مبادا آن‌ها را شکنجه کنند، زیرا فرعون، برتری جویی در زمین داشت و از اسراف‌کاران بود!

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زینانی نمی‌رساند)، خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.

دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید که به خاطر ترس از تنهایی و غربت و فراوانی دشمن و تعقیبشان غم‌مخور، زیرا خدا با ماست: «لَا تَخْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۹/۹). در اینجا، منشأ اندوه، ترس از عاقبت بد اخروی نیست، بلکه احساس ضعف در برابر قدرت دشمن است. همچنین اینکه پیامبر اکرم ﷺ برای آرام کردن همراهش از معیت الهی سخن می‌گوید، می‌تواند ناظر به غفلت از یاد خدا به هنگام این نوع اندوه باشد.

در نتیجه، ترس و اندوهی که در دنیا از مؤمنان نفی می‌شود، مربوط به امور دنیوی است که نقشی در سعادت اخروی انسان ندارند؛ اما آیا همه مؤمنان هیچ‌گونه ترس و اندوهی نسبت به امور دنیوی ندارند؟ این مسئله، چگونه با آیاتی که خوفی مادی را به برخی مؤمنان نسبت می‌دهد، سازگار است؟

تفسیر عبارت «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

در این جمله، خوف نقش مبتدا دارد و از آنجا که نکره است، به ضمیمه حرف نفی قبل از آن، مفید عموم خواهد بود (عکبری، بی تا: ۲۴)، یعنی هیچ ترسی برایشان نیست. گرچه به طور قیاسی خبر از مبتدایی که مصدر است، وقتی با جار و مجروری که فاعل را به عنوان مجرور پس از حرف جر به همراه دارد، بیان شود، با «لام» یا «من» می‌آید، اما در اینجا با حرف جر «علی» آمده تا نشان دهد این خوف امری است که از مخوف مینه بر انسان عارض می‌شود و فاعل آن همان مخوف مینه است و خائفی که ترس بر او عارض شده، با حرف جر «علی» بیان شده است. از سوی دیگر حزن به شکل فعل آمده است تا نشان دهد حزن برخلاف خوف، امری است که از درون خود فرد و در پی احساس از دست رفتن محبوب حاصل می‌شود و مانند خوف، امر خارجی در آن دخیل نیست (گنابادی، ۱۴۰۸: ۸۳/۱-۸۴).

خوف و حزنی که در قالب این عبارت، از مؤمنان نفی شده است، خوف و حزن ممدوح و توصیه شده‌ای که پیش‌تر مطرح شد، نیست، بلکه باید آن را ناظر به خوف و حزن، تنها برای امور دنیوی دانست؛ اما برخی آیات قرآن مصادیقی از گونه اخیر خوف و

حزن را به مؤمنان نسبت داده‌اند، مانند آیه‌ای که از ترس حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به هنگام مشاهده تبدیل عصا به مار خبر می‌دهد: «... فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ»^۱ (قصص / ۳۱).

در توجیه این مسئله و برای راهیابی به تفسیر صحیح این عبارت، باید به دو مسئله مهم توجه داشت:

نخستین نکته اینکه نفی کامل خوف و حزن دنیوی، نسبت به اولیای الهی قطعی است. یکی از آیات نشان دهنده نبود خوف و حزن برای مؤمنان در دنیا، آیه ۶۲ سوره یونس است: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۲. «ولاء» به معنای برطرف شدن فاصله میان دو چیز است، به گونه‌ای که هیچ چیزی بین آن دو حائل نباشد. این واژه برای بیان نزدیکی مکانی، خویشاوندی، دینی و اعتقادی به استعاره گرفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۸۸۵). مؤمن واقعی ولی خداست، یعنی آن قدر متصل به خداست که تابع همه امرونی‌های الهی است و همه برکات معنوی مثل هدایت، توفیق و ورود به بهشت و رضوان را از خدا می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/ ۸۹). در ادامه این آیه، اولیاء الله توصیف شده‌اند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ»^۳. از لفظ «كانوا» می‌توان فهمید که مقصود از اولیاء الله همه مؤمنان نیستند؛ بلکه اولیاء الله کسانی هستند که قبل از ایمان، تقوایی مستمر داشته‌اند و این افراد با مؤمنان عادی که ابتدا ایمان می‌آورند و بعد به تدریج تقوا کسب می‌کنند، تفاوت دارند (همان). در نتیجه وصف «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» در دنیا به طور کامل و مطلق، تنها درباره اولیاء الله صدق می‌کند و دیگر مؤمنان، به اندازه ایمانشان از این نعمت الهی برخوردار می‌شوند.

۱. ... هنگامی که (عصا را افکند و) دید همچون ماری با سرعت حرکت می‌کند، ترسید و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد! ندا آمد: «برگرد و نترس، تو در امان هستی»!
۲. برخی از مفسران بر اینکه این نفی خوف و حزن مربوط به دنیاست، تأکید داشته‌اند (اندلسی، ۱۴۲۲: ۳/ ۱۲۸؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۴/ ۵۸؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۴/ ۱۲۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/ ۹۰؛ قرائتی، ۲۳۴/ ۵: ۱۳۸۳).

نفی هراس از اولیای الهی از آن روست که آن‌ها خود را مالک هیچ چیز دنیا نمی‌دانند. شخصی که برای خود مالکیت قائل است، نسبت به از دست دادن آن هراسناک است و حتی از امکان این فقدان اندوهگین می‌شود، اما اگر بداند که در حقیقت مالک چیزی نیست، دیگر ترس و اندوه معنایی ندارد (همان، ۹۰/۱۰). از سوی دیگر، کسی که نیرومندی حکیم و مهربان را پشتیبان خود می‌بیند، هرگز ترس و اندوه برایش معنایی نخواهد داشت (اصفهانی، ۱۳۶۱: ۳۵۲/۱). به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی: «در متن هدایت الهی تعلقات دنیا مذموم است و چنین مذمتی سبب می‌شود که مردان الهی نه نسبت به احتمال زوال چیزی از متاع دنیا در آینده، خائف و نه نسبت به انتفای چیزی از متاع دنیا در گذشته، غمگین و محزون باشند. این‌گونه ستایش از مؤمن واقعی همانند ستایش وی به این است که چون خداوند در جان او عظیم است، غیر خدا در چشم او کوچک است: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (سید رضی، خطبه ۱۹۳)» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳/ ۴۷۸-۴۷۹).

ترسیدن زمانی معنا دارد که انسان از قدرت و اراده‌ای بالاتر از خود در خطر باشد و اندوه نیز جایی مجال می‌یابد که امکان جبران آنچه از دست رفته است، وجود نداشته باشد و یا حسرت نیافته‌ای بردل سنگینی کند؛ اما انسانی که اطمینان دارد هیچ قدرتی از قدرت معبود او بالاتر نیست و هیچ اراده‌ای بر اراده او غالب نمی‌شود، دیگر از هیچ چیز و هیچ‌کس ترسان و اندوهگین نخواهد بود. این چنین است که مؤمن حقیقی با چنین بصیرتی هرگز خوف و حزنی از امور دنیوی نخواهد داشت.

مسئله دوم این است که مؤمنان گناه در جاتی از خوف و حزن را در دنیا تجربه می‌کنند. این خوف و حزن، گاه به دلیل امور بی سابقه در دنیا است و گاه به سبب بیم از بدعاقبتی دیگران و یا احساس مسئولیت نسبت به آن‌هاست؛ اما آنجا که دیگر کاری از مؤمن برای یاری دیگران بر نیاید، این خوف و حزن تنها سبب اندوه اوست. در اینجا، امداد الهی در برطرف شدن این خوف و حزن به مؤمنان کمک می‌کند. آیات مشتمل بر خوف پیامبران و مؤمنان نیز نشان می‌دهد که چنین نیست که هیچ‌گونه خوف و حزنی

برای آن‌ها پیش نیاید، بلکه ایشان نیز گاه در معرض حوادثی قرار می‌گیرند که زمینه‌ساز خوف و حزن است؛ اما نکته مهم این است که این افراد به دلیل درجات بالای ایمان، عنایت ویژه خدای متعال شاملشان می‌شود و به زودی از این خوف و حزن رهایی می‌یابند. پس در اینجا «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» این گونه درباره ایشان محقق می‌شود که پس از ایجاد زمینه این ترس و اندوه، بی‌درنگ امداد الهی را دریافت می‌کنند و ترس و اندوه از وجودشان زایل می‌شود. نمونه‌هایی از این موارد را در آیات زیر پی می‌گیریم:

- پس از اینکه خداوند به حضرت موسی عليه السلام و برادرش هارون فرمان داد نزد فرعون و قومش بروند، ایشان از امکان آزار و طغیان فرعون پیش از شنیدن سخن حق ابراز نگرانی کردند. خداوند نیز با اعلام اینکه همراه آن‌ها و همواره شنوا و بیناست، بیم آن‌ها را برطرف نمود: «قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى. قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى»^۱ (طه/۴۵) (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۳/۱۵۲۰).

- حضرت موسی عليه السلام در مسیر سفرش و در پی یافتن منبع نوری که در شب دیده بود، مخاطب وحی الهی شد. خداوند به او فرمان داد که عصایش را بیندازد و عصا به ماری پرتحرک تبدیل شد. حضرت موسی عليه السلام از دیدن این منظره ناگهانی و بی سابقه وحشت کرد. در اینجا خداوند بی‌درنگ به او امنیت داد: «... فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ»^۲ (قصص/۳۱).

- فرشتگان با ظاهری شبیه انسان به خانه حضرت ابراهیم عليه السلام رفتند و ایشان

۱. (موسی و هارون) گفتند: «پروردگارا! از این می‌ترسیم که بر ما پیشی گیرد (و پیش از بیان حق، ما را آزار دهد)؛ یا طغیان کند (و نپذیرد)!»
 ۲. ... هنگامی که (عصا را افکند و) دید همچون ماری با سرعت حرکت می‌کند، ترسید و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد! ندا آمد: «برگرد و نترس، تو در امان هستی!».

گوساله‌ای برای میهمانان تهیه کرد. اما میهمانان دست به غذا نبردند. حضرت ابراهیم ترسید و از اینکه ایشان قصد بدی داشته باشند، بیمناک شد: ﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾؛ اما فرشتگان به او امنیت و بشارت دادند: ﴿لَا تَخَفْ وَبَشِّرْهُ بِغَلَامٍ عَلِيمٍ﴾ (ذاریات/۲۸) (بروجردی، ۱۳۶۶: ۴۴۱/۶).

● هنگامی که فرشتگان عذاب به شکل بشر نزد حضرت لوط علیه السلام آمدند، آن حضرت از واکنش مردم و احتمال هتک حرمت میهمانانش ترسان و اندوهگین شد؛ اما با کلام فرشتگان و معرفی خود و مأموریتشان این حالت برطرف شد: ﴿وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَاءَ بِهِمْ وَقَضَىٰ بِهِنَّ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيُكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا أُمَّرَاتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾^۱ (عنکبوت: ۳۳) (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۶۳/۱۶).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در همه ماجراها بی‌درنگ پس از احساس ترس پیامبران، ندای «لاتخف» از جانب پروردگار، آرامش را به قلب ایشان باز می‌گرداند. در ماجرای مادر حضرت موسی علیه السلام نیز آنجا که کار دشوار و مادر بر جان فرزندش بیمناک و از دوری او محزون شد، مخاطب چنین ندایی قرار گرفت: ﴿... لَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۲ (قصص/۷).

در نتیجه، اولیای الهی خوف و حزنی نخواهند داشت، زیرا اگر خوف و حزنی به وجودشان راه یابد، با امداد الهی برطرف می‌شود و عبارت «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» در باره آن‌ها صادق خواهد بود. اما غیر مؤمنان، به همان میزان که از خدا دورند، نسبت به همه چیز ترس دارند، زیرا کسی که از خداوند که شایسته ترس و پرهیز است نهراسد، به ترس‌های موهوم و غیر واقعی دچار خواهد شد: «مَنْ خَافَ اللَّهَ أَحْفَافَ اللَّهُ مِنْهُ»

۱. هنگامی که فرستادگان مانند لوط آمدند، از دیدن آن‌ها بدحال و دل‌تنگ شد؛ گفتند: «نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که در میان قوم باقی می‌ماند».
 ۲. «... نترس و غمگین مباش، که ما او را به تو بازمی‌گردانیم، و او را از رسولان قرار می‌دهیم!».

كُلَّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۶۸/۲).

برای نمونه، می‌توان به ترس منافقان که در چند آیه از سوره حشر به تصویر کشیده شده است، اشاره کرد: منافقان به اهل کتاب وعده یاری و پشتیبانی دادند؛ اما خداوند خبر می‌دهد که در صورت گرفتار شدن اهل کتاب، منافقان هرگز ایشان را یاری نمی‌کنند، بلکه پا به فرار خواهند گذاشت. دلیل فرار ایشان ترس از دشمن معرفی شده است: ﴿لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنْ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾^۱ (حشر/۱۳). «رهب» به معنای ترس همراه با پرهیز و اضطراب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۶۶)؛ یعنی ترس منافقان از شما، بیشتر از ترسشان از خداوند است و در واقع ریشه این امر نیز نادانی ایشان است. اگر اهل فهم بودند، می‌دانستند که قوت و قدرت مؤمنان به سبب ایمان و اعتمادشان به خداست و بدون اراده او، هیچ امری تحقق نخواهد یافت و تنها از او باید ترسید (اصفهانی، ۱۳۶۱: ۲۲/۱۲). همچنین خداوند وعده می‌دهد که در قلب کافران هراس خواهد انداخت و دلیل این امر را شرک ایشان معرفی می‌کند: ﴿سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ﴾^۲ (آل عمران/۱۵۱). این دو آیه به روشنی وجود ترس از غیر خدا را در زندگی منافقان و کافران نشان می‌دهد و طبیعی است که بی‌ایمانی و تکیه نداشتن به خالق قدرت‌مند، زندگی انسان را مملو از ترس‌های گوناگون و غیر واقعی خواهد کرد.

ارتباط خوف و حزن مؤمنان در دنیا و آخرت

از آنجا که عبارت «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» هم در باره حالات دنیایی مؤمنان و هم حالات اخروی ایشان به کار رفته است، باید ارتباطی میان این حالت مؤمنان در

۱. وحشت از شما در دل‌های آن‌ها بیش از ترس از خداست؛ این به سبب آن است که آن‌ها گروهی نادان‌اند!

۲. به زودی در دل‌های کافران، به سبب اینکه بدون دلیل، چیزهایی را برای خدا هم‌تا قرار دادند، رعب و ترس می‌افکنیم و جایگاه آن‌ها آتش است، و چه بد جایگاهی است جایگاه ستمکاران!

دنیا و آخرت وجود داشته باشد. مؤمنان در آخرت هیچ خوف و حزن نمی‌خواهند داشت؛ اما منشأ این حالت، به روحیه ایشان در دنیا باز می‌گردد. آن‌ها در دنیا پیوسته نسبت به آخرت، حساب‌نامه اعمال، و مقام خداوند - که در برابر گناهکاران بینا و شنواست - احساس خوف داشتند و از گناهان خود و دیگران محزون بودند. خوف و حزن ایشان در دنیا، زمینه پیشرفت معنویشان را فراهم کرده و در نتیجه در آخرت به جایی می‌رسند که مخاطبِ ﴿يَا عِبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزُنُونَ﴾ (زخرف / ۶۸) می‌شوند. ایشان به مرحله‌ای رسیده‌اند که بیم و اندوه امور مادی برایشان مفهوم ندارد و در مواردی نیز خداوند این نوع از ترس و اندوه را از ایشان زایل می‌کند. در نهایت، ایمان حقیقی مؤمنان سبب صدق آیه ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۱ (بقره / ۱۱۲) درباره آن‌ها می‌شود. این ویژگی روحی ایشان در دنیا، در ظرف آخرت بروز یافته و سبب می‌شود شایستگی خطاب ﴿يَا عِبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ (زخرف / ۶۸) در آخرت را پیدا کنند.

باید توجه داشت همان‌گونه که در دنیا درجات مؤمنان یکسان نیست و با توجه به میزان معرفتشان از این نعمت الهی برخوردار می‌شوند، در آخرت نیز همین‌گونه است. به تعبیر آیت‌الله جوادی: «چنین وعده‌ای موجب تساوی درجات همه پیروان هدایت الهی نیست، زیرا توقع کمال هر انسانی تابع قلمرو معرفت او و منطقه معرفت هر کسی وابسته به درجه وجودی اوست و چون مراتب هستی افراد متفاوت است، معرفت‌های آنان نیز مختلف خواهد بود و در نتیجه، توقع و امید آن‌ها یکسان نیست. از این رو می‌توان گفت که همه نعمت‌های متناسب با هر کسی به او داده خواهد شد و براین اساس، هیچ هراس یا حزن برای هیچ پیرو واقعی با حفظ تفاوت درجات و مراتب نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳/۴۷۸-۴۷۹).

۱. آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آن‌هاست و نه غمگین می‌شوند (بنابراین، بهشت خدا در انحصار هیچ گروهی نیست).

نتیجه

عبارت «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» گرچه خوف و حزن مؤمنان در آخرت را نفی می‌کند، اما با توجه به اطلاق بیشتر آیاتی که این عبارت در آن به کار رفته است، می‌توان گفت این نفی به حالات مؤمنان در دنیا نیز قابل تسری است؛ اما برای درک مقصود آیاتی که مصادیقی از خوف و حزن را برای مؤمنان ثابت می‌کند، باید از رهگذر تقسیم خوف و حزن به دو نوع دنیوی و اخروی، به پاسخ رسید. براین اساس، آیاتی که ناظر به خوف و حزنی با منشأ اخروی و الهی هستند، از خوف و حزن پسندیده و ممدوح نزد خداوند سخن می‌گویند. از سوی دیگر، ترس و اندوهی که برای امور دنیوی باشد، ناپسند و نگویده است و این چیزی است که خداوند وعده برطرف شدن آن را به مؤمنان داده است. اولیای الهی با توجه به درجه‌والای ایمانشان، علاوه بر آخرت، حتی در دنیا نیز به طور مطلق از این نوع خوف و حزن به دورند. مؤمنان دیگر نیز با توجه به مراتب ایمانشان و به لطف امداد الهی، از این نعمت برخوردار می‌شوند و نفی خوف و حزن برایشان نیز صدق می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر والتنبؤ*، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۳. ابن عطیه اندلسی، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۵. امین اصفهانی، سیده نصرت، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
۶. بروجردی، سید محمد ابراهیم، *تفسیر جامع*، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶ش.
۷. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، تحقیق احمد قدسی، بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.
۸. حجازی، محمد محمود، *التفسیر الواضح*، بیروت، دارالجیل الجدید، ۱۴۱۳ق.
۹. حسینی شیرازی، سید محمد، *تقریب القرآن إلى الأذهان*، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۴ق.
۱۰. حقی بروسوی، اسماعیل، *روح البیان*، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۱۱. خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۳. سورآبادی، ابوبکر، تفسیر سورآبادی، تحقیق علی اکبر سعیدی، تهران، فرهنگ نشرنو، ۱۳۸۰ش.
۱۴. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، قم، انتشارات بیان الحق، ۱۳۹۰ش.
۱۵. شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالبلاغة للطباعة والنشر، ۱۴۱۲ق.
۱۶. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر، ۱۳۷۲ش.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۰. عکبری، عبدالله بن حسین، التبیان فی اعراب القرآن، ریاض، بیت الافکار الدولیه، بی تا.
۲۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۳ش.
۲۲. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت - مرکز چاپ و نشر، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۲۳. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۶۲ش.
۲۵. گنابادی، سلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۲۸. مظهری، محمد ثناء الله، التفسیر المظهری، تحقیق غلام نبی تونسلی، پاکستان، مکتبه رشدیه، ۱۴۱۲ق.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامیة، ۱۳۷۴ش.